

۱۰۰ ضرب المثلهای فارسی

- ۱- آب از آب تکان نخوردن : کنایه از آرامش : بدون نگرانی
- ۲- آب از آسیاب افتادن : آرامشی برقرار شد - سرو صدا خاموش شد
- ۳- آب از سر گذاشتن : امید نداشتن - به پایان آمدن امری
- ۴- آب آمد و تیمم باطل شد : اصل کار آمد و فرع بی مورد است
- ۵- آب توی دلش تکان نمی خورد : آرام و آهسته حرکت می کند
- ۶- آب خوش از گلو پایین نرفتن : راحتی نداشتن
- ۷- آب در کوزه ماتشنه لبان می گردیم : هدف و مقصود در نزدیکی ما قرار دارد اما به دنبال آن می گردیم.
- ۸- آب را از سرچشمه باید بست : جلوی ضرر و زیان را از مبدا باید گرفت.
- ۹- آب زیر پوستش رفته است : کمی چاق شده است - وضع مالیش بهتر شده است.
- ۱۰- آبشان در یک جوی نمی رود : با هم توافق ندارند - بایکدیگر خوب نیستند.
- ۱۱- آب غوره گرفتن : گریه کردن - گریستن
- ۱۲- آب کش به کف گیر می گوید چقدر سوراخ داری : کسی که خود عیب بسیار دارد و به اندک عیب دیگری ایراد و خرده می گیرد.
- ۱۳- آبم است و گاوم است نوبت آسیابم است : به مناسبت چندین کار دیک موقع داشتن
- ۱۴- آب نخوردن چشم : امیدی نداشتن
- ۱۵- آب تاب دادن : به موضوعی اهمیت زیادی دادن - اغراق کردن

۱۶- آب در دست داری نخور بیا: در آمدن فوق العاده عجله شتاب داشتن

۱۷- آبی از او گم نمی شود: امکان انجام دادن کار از او نیست- نباید به او امیدی داشت

۱۸- آبی که به زندگی نداد حسین چون گشت شهید بر مزارش توجهی به کسی در

زمان لزوم نکردن در غیر زمان به آن پرداختن_مانند (نوشداروی پس از مرگ سهراب)

۱۹- آتش چون بر افروخت بسوزد تر و خشک: در اثر حادثه گناهکار و بی گناه از بین بروند

۲۰- آتش زیر خاکستر: آرامش موقت- مودی

۲۱- آخر کار خود را کردن: به مقصود خود رسیدن- به هدف خود نائل آمدن

۲۲- آخوند شدن چه آسان و انسان شدن چه مشکل: سواد پیدا کردن راحت است اما انسان شدن سخت است.

۲۳- آدم باید لقمه را به اندازه دهانش بگیرد: باید با توجه به توانایی خود کاری انجام داد.

۲۴- آدم شاخ در می آورد: از شدت تعجب- حرفهای دروغ و غیر قابل قبول

۲۵- آدم گدا این همه دادا: آدمهای فقیر بیشتر ادا دارند- بیشتر عیب و ایراد می گیرند

۲۶- آدم گرسنه سنگ را هم می خورد: به کسی می گویند که بهانه مطلوب بودن غذا را از خوردن آن امتنا می کند.

۲۷- آدم مفتخور خوش سلیقه می شود: کسی که چیزی را رایگان بدست می آورد بر آن ایراد می گیرد.

۲۸- آدم ناشی سرنا را از سر گشاد آن می زند: به کسی که اطلاع از انجام کاری را ندارد و به نادرست انجام می دهد

۲۹- آدم یکبار پایش تو چاله می افتد: از هر اتفاق و پیشامدی باید عبرت گرفت

۳۰- آدم یک دنده: ثابت محکم، بیشتر در جهت منفی

۳۱- آرزو را به گور بردن: به هدف و مقصود خود نرسیدن

۳۲- آزموده را آزمون خطاست: با کسی که قبل آشنا بودن و معامله داشتن به حیث منفی

۳۳- آسمان به زمین نمی آید: اتفاق فوق العاده ای روی نخواهد داد.

۳۴- آسمان و ریسمان را سر هم بافتن: دو چیز بی تناسب را به هم ارتباط دادن- نامربوط گفتن

۳۵- آش پز که دوتا شد آش یا شور می شود یا بی نمک: دو یا چند نفر در انجام کاری دخالت داشته باشند کار پیش نمی رود

۳۶- آش دهن سوز نبودن: مورد مطلوب نبودن

۳۷- آش خوب باشد کاسه اش خوب باشد: اصل مهم است نه فع.

۳۸- آش کشک خالته بخوری با ته نخوری پاته: در هر حال مجبور به انجام کار بودن.

۳۹- آش نخورده و دهن سوخته: کاری انجام نداده ولی گناهکار شناخته شده

۴۰- آشو لاش کردن: صدمه و آسیب سختی دادن

۴۱- آشی برای کسی پختن: درد سری برای کسی بوجود آوردن.

۴۲- آفتاب لب بام است: مرگ او نزدیک است

۴۳- آفتابه لگن هفت دست و شام و نهار هیچ: تشریفات زیاد ولی اهمیت کار کم

۴۴- آفتاب همیشه زیر ابر نمی ماند: حقیقت همیشه پنهان نیست- واقیعت روزی رو خواهد کرد

۴۵- آمد زیر ابرویش را بگیرد چشمش را کور کرد: کار خوبی برای کسی خواست انجام دهد اما برعکس شد

۴۶- آن را که حساب پاک است از معامله چه باک است: کسی که نیست که پاکی داشته باشد ترسی از حساب و کتاب ندارد.

۴۷- آنقدر بایست که زیر پایت سبز شود: انتظار کشیدن بدون نتیجه

۴۸- آن وقت که جیک جیک مستانت بود یاد زمستانت نبود: از قبل باید فکر آینده بود

۴۹- آویزه گوش کردن: پندی را فرا گرفتن را بکار بستن

- ۵۰- آه در بساط نداشتن: کاملاً بی چیز و فقیر بودن
- ۵۱- آهسته بیا آهسته برو گربه ساخت نزن: پنهان کردن مطلب- بی سر و صدا انجام دادن کاری
- ۵۲- اجاق پدر راروشن نگه داشتن: فرزند داشتن، که بیشتر منظور فرزند پسر داشتن است
- ۵۳- اجاقش کور است: صاحب اولاد نمی شود
- ۵۴- اجل دور سرش می چرخد: وضعیت ناگوار دارد. نزدیک به مرگ است
- ۵۵- احترام امام زاده با متولی آن است: احترام هر کس را باید نزدیکان او حفظ نمایند.
- ۵۶- از آب گل آلود ماهی گرفتن: از هرج و مرج استفاده کردن
- ۵۷- از این ستون به آن ستون فرج است: در انتظار بیش آمد ناگوار همیشه باید امید وار بود.
- ۵۸- از بیخ عرب بودن: چیزی اصلاً سرش نشدن
- ۵۹- از خر شیطان پیاده شدن: از لج بازی بیرون آمدن
- ۶۰- از دماغ فیل افتادن: متکبر و مغرور بودن
- ۶۱- از سه چیز باید حذر کرد: دیوار شکسته- سگ درنده- زن سلیط
- ۶۲- از کاه کوه ساختن: چیز کوچک و بی اهمیت را بزرگ جلوه دادن
- ۶۳- از کیسه خلیفه بخشیدن: از مال و ثروت دیگران اعطا کردن
- ۶۴- از هول حلیم توی دیگ افتادن: از زیادی طمع عجله به جای سود بردن زیان دیدن
- ۶۵- اسب راگم کردن و پی نعلش گشتن: اصل را از دست دادن و به دنبال فرع آن گشتن
- ۶۶- اگر در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته است: از موقعیت نباید سوء استفاده کرد
- ۶۷- اگر دنیا را آب ببرد فلانی را خواب ببرد: بسیار لالالی و بی فکر و اندیشه است
- ۶۸- اگر کاردش بزنی خورش بیرون نمی آید: از زیادی خشم غضب
- ۶۹- اگر کاه از تو نیست کاهدان از تو است: به آدم پرخور گفته می شود

- ۷۰- انگشت در سوراخ زنبور کردن: برای خود تولید زحمت و درد سر کردن
- ۷۱- ایراد بنی اسرائیلی گرفتن: خرده گیری نابه جا و غیر وارد
- ۷۲- این شتری است که در خانه هر کس می خوابد: مرگ برای همه است.
- ۷۳- این کلاه برای سرش گشاد است: درخور توانایی و لیاقت او نیست.
- ۷۴- با پای بروی کفش پاره می شود و باسر بروی کلاه: در هر حال کار خرج دارد
- ۷۵- با پنبه سر بریدن: بانر می به کسی آسیب رساندن صدمه زدن.
- ۷۶- باد آورده را باد می برد: چیزی که به آسانی و رایگان بدست آید به آسانی هم از دست می رود.

۷۷- باد غبغت انداختن: افاده کردن- خود را گرفتن

۷۸- باد در فقس کردن: کار بهیوده انجام دادن

۷۹- بامجان بم آفت ندارد: خطر، متوجه زشت کاران نمی شود.

۸۰- باسیلی صورت خود را سرخ داشتن: با وجود تنگدستی ظاهر خود را حفظ کردن

۸۱- با کدخدا بساز؛ ده را بتاز: همراه با بزرگ محل شو و آن محله را بچاپ

۸۲- بالاخانه اش را اجاره داده است: عقلش کم است

۸۳- بالای سیاهی رنگی نیست: وضع از این بدتر نمی شود.

۸۴- با یک تیر دونشانه زدن: از یک عمل دو نتیجه گرفتن

۸۵- با یک دست دهندوانه نمی توان گرفت: از دو کار باید یکی را انتخاب کرد و انجام داد.

۸۶- بچه عزیز است و ادب عزیز تر: تقدّم عزت ادب در وجود انسان

۸۷- بزک نمیر بهار می آید کمبزه با خیار می آید: و عده سرخرمن به کسی دادن.

۸۸- برادری به جا بز غاله یکی هفت صد دینار: معامله داد ستد ارتباطی به دوستی ندارد. ۸۹- برای

یک بی نماز در مسجد را نمی بندند: کار را به خاطر یک شخص نابه هنجار تعطیل نمی کنند.

۹۰- برج زهر

مار بودن: بسیار عبوس و خشمگین بودن.

۹۱- بر خر مراد خود سوار شدن: به هدف خود نائل آمدن

۹۲- بر کشک را بسای: بر پی کار خود

۹۳- بز گر از سرچشمه آب می خورد: آدم نالایق بیش تر از دیگران به خود می بالد

۹۴- بلد نیستم راحت جان است: به کسی گویند که برای فرار از انجام کاری بگوید بلد نیستم

۹۵- به بوی کباب آمدیم دیدم خر داغ می کنند: دچار اشتباه بزرگی شدن

۹۶- به تنبل گفتند برو سایه گفت سایه خودش می آید: از تنبلی زیاد

۹۷- به جیب زدن: استفاده مالی بردن- پولی به دست آوردن

۹۸- به چاک زدن: فرار کردن

۹۹- به در د لای جرز خوردن: برای هیچ کار مناسب نبودن

۱۰۰- به دریا برود دریا خشک می شود: در باره ی افراد بی طالع و بی اقبال گویند

۱۰۱- به رنج و سعی کسی نعمتی به چنک آورد دگر کس آید و بی سعی و رنج بردارد توجه

به مفتخوری افراد دارد. ۱۰۲

- به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دم: به شخصی که بیهوده افراد دیگر را گواه خود سازد

۱۰۳- به رش کسی خندیدن: او را تحقیر و مسخره کرد

۱۰۴- به زخم کسی نمک پاشیدن: درد یا داغ کسی را تشدید کردن ۱۰۵- به شتر گفتند چرا

گردنت کج است گفت کجایم راست است: کسی که کارها و رفتار او بر خلاف معمول باشد. ۱۰۶- به

شتر مرغ گفتند پیر گفت شتر مرغ گفتند بار ببر گفت مرغم: کسی که به بهانه های مختلف حاضر به انجام

دادن کار نیست ۱۰۷- به شکم خود صابون زدن: وعده وعید به خود دادن. ۱۰۸- به کچل گفتند

نامت چیست گفت: زلفعلی، به مزاح تمسخر ۱۰۹- به گمراه گفتند نامت چیست گفت: رهبر، به

مزاح تمسخر ۱۱۰- به هر سازی رقصیدن: مطابق هر میلی رفتار کردن ۱۱۱- بی بی از بی چادری

پنهان است: اگر کسی کاری انجام نمی دهد بدلیل نداشتن وسیله است. ۱۱۲- بی گذار به آب زدن: نسنجیده و بدون مطالعه کار کردن. احتیاط نکردن. ۱۱۳- پا از گلیم بیرون بردن: توجه به حد و حدود خود نکردن. ۱۱۴- پایش لب گور است: نزدیک مردن است. ۱۱۵- پدر کسی را سوزاندن: کسی را بسیار اذیت کردن. ۱۱۶- پدر کسی داشتن با کسی: دشمنی سختی با کسی داشتن. ۱۱۷- پدر مادر دار بودن: اصل نصب داشتن. ۱۱۸- پرنه پلا گفتن: حرفهای ناربط و خارج از موضوع زدن. ۱۱۹- پرسه زدن: ولگردی کردن- گردش بیهوده کردن. ۱۲۰- پُز عالی و جیب خالی: ظاهر آراسته و جیب بدون پول. ۱۲۱- پس از مرگ سهراب و نوشدار: کار از کار گذاشتن. ۱۲۲- پستان به تنور چسبانیدن: پیش از اندزه دلسوزی کردن. ۱۲۳- پشت سر کسی نماز خواندن: به کسی زیاد عقیده اعتماد داشتن. ۱۲۴- پشت کسی را به خاک مالیدن: او را شکست دادن. ۱۲۵- پیله کردن: با سماجت و اصرار چیزی را از کسی خواستن. ۱۲۶- تابستان پدر یتیمان است: در فصل تابستان بینوایان احتیاج به خانه لباس ندارند. ۱۲۷- تا پول داری رفیقتم عاشق بند کیفتم: زمانی که سود نزد تو دارم با تو دوست هستم. ۱۲۸- تا تنور گرم است باید نان را چسباند: همین که موقعیت داری استفاده کن. ۱۲۹- تابگویی ((ف)) می گویم فرح زاد: متوجه و هوشیار هستم. ۱۳۰- تا سه نشود بازی نشود: هر چیز با سه تا کامل می شود. ۱۳۱- تا گوساله گاو شو دل صاحب آب شود: زمان و مدت طولانی لازم است. ۱۳۲- تا نباشد، چوب تر فرمان نبر گاو خر: در هر چیزی باید سخت گیری کرد. ۱۳۳- تا ناشد چیزی که مردم نگویند چیزها: تا مطلب کوتاهی در پیرامون چیزی گفته می نشود مردوم چیزی در باره آن نمی گویند. ۱۳۴- تخم مرغ دزد شتر مرغ دزد می شود: کسی که دست به عمل کوچکی زد کم کم کارهای بد بزرگتر انجام می دهد. ۱۳۵- تر و خشک را با هم سوختن: استثنا در کار نبودن. ۱۳۶- تعارف شاه عبدلعظیمی کردن: تعارف ظاهری بودن رضایت باطنی کردن. ۱۳۷- توبه ی گرگ مرگ است: کسی که دست از عادت خود بر نمی دراد. ۱۳۸- تو به خیر و من به سلامت: دیگر ما به یکدیگر کاری نداریم. ۱۳۹- تو نیکی مکن در دجله و انداز که ایز در بیابانت دهد باز: نتیجه کار خوب به خود انسان بر می گردد. ۱۴۰- توی هچل افتادن: گرفتار شدن- دچار زحمت شدن. ۱۴۱- توی هول ولا ماندن: مضطرب بودن- ترید داشتن. ۱۴۲- ته جیبش تار عنکبوت بسته است: بی پول و فقیر است. ۱۴۳- جایی نمی رود که آبرویش رود: عاقل است. ۱۴۴- جان به عزرائیل ندادن: فوق العاده خسیس بودن. ۱۴۵- جای سوزن انداختن نبود: خبلی پر جمیت و شلوغ بود. ۱۴۶- چرت موز بودن: جوانی بی ادب و بی اهمیت- غیر قابل اعتناء. ۱۴۷- جلازل و لز کردن: بسیار التماس

زاری کردن ۱۴۸- جنسش شیشه خورده دارد: نادرست است ۱۴۹- جواب ابلهان خاموشی است: در برار افراد نادان باید خاموش بود. ۱۵۰- جوجه ها در آخر پاییز می شمرند: نتیجه هر کار در پایان آن مشخص می شود آمد ۱۵۱- جور استاد به زمهر پدر: سخت گیری معلم به نفع شاگرد است. ۱۵۲- جیم شدن: آهسته وبدون آنکه کسی متوجه شود محلی را ترک گفتن. ۱۵۳- چا خان کردن: دروغگوئی کردن. ۱۵۴- چاقو دسته ی خود را نمی برد: خویشان وبستگان برای همدیگر ایجاد ناراحتی می کنند. ۱۵۵- چاق سلامتی کردن: حال واحوالپرسی کردن - سلام وعلیک کردن. ۱۵۶- چپ چپ نگاه کردن: با تلخی وخشم به کسی نگریستن. ۱۵۷- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است: به جای واجب باید پرداخت. ۱۵۸- چشمش شور است: کسی که چشم گیرا داشته باشد وباعث آسیب دیگران شود. ۱۵۹- چاه کن همیشه ته چاه است: کسی که برای دیگران تله ایجاد کند اول خودش می افتد. ۱۶۰- چوب تر به کسی فروختن: مشکلی برای دیگران ایجاد کردن - دشمنی داشتن با کسی. ۱۶۱- چوب دوسر نجس: کسی که مورد نفرت دو طرف دعوا ونزا باشد. ۱۶۲- چوب لای چرخ گذاشتن: مانع پیشرفت دیگران شدن - مانع ایجاد کردن. ۱۶۳- چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن: در آمد نداری قناعت کن. ۱۶۴- چانه اش گرم شد: زیاد حرف می زند. ۱۶۵- چه خاکی به سرم بریزم: چه چاره‌های بیندیشم. ۱۶۶- چیزی در چننه نداشتن: بی اطلاع بودن. ۱۶۷- حرف راست را از دهن بچه باید شنید: اشاره به پاک ومعصوم بودن بچه ها. ۱۶۸- حساب به دینار، بخشش به خروار: در حساب باید دقیق بود ودر بخشش سخاوتمند. ۱۶۹- حق کسی را کف دستش گذاشتن: سزای عمل کسی را دادن. ۱۷۰- حلوای تنتنانی تا نخوری ندانی: تا آزمایش نکنی متوجه نخواهی شد. ۱۷۱- حمام زنانه شدن: شلوغ و پر سروصدا شدن. ۱۷۲- حلزون خود را به جمع شاخدارها می کند: چیزی کوچک وبی اهمیت خود را داخل بزرگان می کند. ۱۷۳- حنایش رنگ ندارد: کاری از او ساخته نیست. ۱۷۴- خاله زنک بازی در آوردن: حرکات غیر جدی زنانه داشتن. ۱۷۵- خدا نجار نیست اما درو تخته را خوب به هم می اندازد: این دو نفر در رفتار بسیار به هم شبیه هستند. (به ویژه زن و مرد) ۱۷۶- خر بیارو باقالا بار کن: کار خراب جبران نا پذیر. ۱۷۷- خر پول: پول دارو ثروتمند. ۱۷۸- خر تو خر بودن: هدجو مرج و بی نظمی - شلوغی زیاد. ۱۷۹- خر خالی یرقه می رود: آدم بی مسئولیت ادعای زیادی دارد. ۱۸۰- خر را که به عروسی می برند برای خوشی نیست برای آبکشی است: آدم زحمت کش را برای کار کردن دعوت می کنند. ۱۸۱- خر رفتو الاغ برگشت: همان طور که بود هست- بهتر

نشد. ۱۸۲- خرس را به رقص آوردیم دمش را به دست آوردیم : کسی را وادار به انجام کاری کردن واز آن نتیجه گرفتن. ۱۸۳- خر کوزه پر از شنبه تا پنج شنبه گچ آوردن وجمعه سنگ کشیدن : کار همیشگی بدون استراحت. ۱۸۴- خر مقدس بودن : کسی که از نفهمی در تقدس افراط کند. ۱۸۵- خروس بی محل بودن: وقتو زمان را تشخیص ندادن. ۱۸۶- خر همان خر است اما پالانش عوض شده : لباس یا مقام جدید در شخصیت فرد تاثیر ندارد. ۱۸۷- خر همیشه خرما نمی ریند : همیشه نمی توان در انتظار همان پیش آمد خوب بود - همیشه فرصت خوب به دست نمی آید. ۱۸۸- خل بازی در آوردن: خود را به دیوانگی زدن. ۱۸۹- خواب زن چپ است: تعبیر خواب زن معکوس است. ۱۹۰- خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو: خود را به جمعیت واجتماع تطبیق دادن. ۱۹۱- خود را به کوچه ی علی چپ زدن: نادانی نکردن به منظور اجتناب ودوری از کار. ۱۹۲- خود را نخود آشی کردن : مدالخره کردن در هر کاری. ۱۹۳- خودش می برد وخودش می دوزد: همه کاره خودش است. ۱۹۴- خون کسی را توی شیشه کردن: کسی رابسیار اذیت کردن - بسیار گران فروشی کردن. ۱۹۵- داشتم داشتم صاحب نیست دارم دارم صاحب است: از گذشته نگو الان چیکاره ای. ۱۹۶- داغ شکم از داغ عزیزان کمتر نیست: کودک یا کسی که از نخوردن غذا بی تابی می کند. ۱۹۷- دانا هم داند وهم پرسد ، نادان نداند ونپرسد: تواضع وفروتنی افراد دانا. ۱۹۸- دبه در آوردن: پس از توافق در معادله برای تغییر دادن شرایط آن به نفع خود تلاش کردن. ۱۹۹- دختر تر تیزک است: کنایه به زود رشد بودن دختر. ۲۰۰- در جنگ نان وحلوا تقسیم نمی کنند: طبیعت جنگ ،جنگیدن است. ۲۰۱- در خانه هر چه مهمان هر که: وقتی مهمان سر زده آمد باید آنچه حاضر است یسازد. ۲۰۲- درخت گردو به این بزرگی درخت خربزه الله اکبر: به مناسبت مقایسه ی غلط گویند. ۲۰۳- درد خروار آید و منقال رود: مشکل و سختی که یکباره آمد کم کم رفع می شود. ۲۰۴- درد را کی میکشد که می زاید: زحمت شاکی می شکد که کار انجام می دهد. ۲۰۵- در حوضی که ماهی نیست قورباغه سپهسالار است: در جایی که آدم شایسته ای نیست هر ناشایستی لایق شود. ۲۰۶- در دیزی باز است حیای گربه کجا رفت: از نبودن مانع نباید سوء استفاده نمود. ۲۰۷- در مثل مناقشه نیست: منظور از مثل یاد شده شخص مخاطب نیست. ۲۰۸- دزد آمد و هیچ نبرد: همه چیز جای خودش است. ۲۰۹- دزد نگرفته پادشاه است: کسی را به دلیل ندیدن نمی توان مقصر دانست. ۲۱۰- دست از سر کچل کسی برداشتن: کنایه از رها کردن کسی. ۲۱۱- دست به سر کردن: کسی را با حيله و نیرنگ از خود دور کردن. ۲۱۲- دست به دهان رسیدن: مختصر

ثروتی داشتن و امورات خود را پیش بردن. ۲۱۳- دست به یخه شدن: با هم درگیر شدن. ۲۱۴- دست راست و چپ را نشناختن: بسیار کودن و ابله بودن. ۲۱۵- دست دست را می شناسد: امانتی را که از کسی گرفتند باید به همان شخص پس داد. ۲۱۶- دستش چسبناک است: دزد است. ۲۱۷- دستش نمک ندارد: به هر کس خوبی یا کمک کند آن شخص منظور ندارد. ۲۱۸- دست و پای خود را گم کردن: هول شدن. ۲۱۹- دست و پنجه نرم کردن: کنایه از زور آزمایی کردن است. ۲۲۰- روده بزرگ روده کوچک را خورده است: بسیار گرسنه بودن. ۲۲۱- روزه ی کله گنجشکی گرفتن: تا نیم روز روزه دار بودن و سپس غذا خوردن. ۲۲۲- دل به دل راه داشتن: احساس نزدیکی دو نفر به یکدیگر. ۲۲۳- دلش مثل سیر و سرکه می جوشد: تشویش و اضطراب دارد. ۲۲۴- دماغی چاق داشتن: سالم و تندرست بودن: ثروتمند بودن. ۲۲۵- دماغ کسی را به خاک مالیدن: او را سخت تنیه کردن. ۲۲۶- دم به تله دادن: گیر افتادن. ۲۲۷- دم بخت بودن: دختری که موقع شوهر کردن او فرا رسیده باشد. ۲۲۸- دم در آوردن: پر رو شدن. ۲۲۹- دمش را گذاشت روی کولش و رفت: ناامید شد و شکست خورد. ۲۳۰- دندان را تیز: طمع زیادی به چیزی داشتن. ۲۳۱- دهن بین بودن: زود باور بودن. ۲۳۲- دهنش چفت و بست ندارد: بی جهت هر ناسزایی گفتن. ۲۳۳- دیوار موش دارد موش گوش دارد: موقع راز گفتن نیست. ۲۳۴- ذکر خیر کسی را کردن: به خوبی کسی یاد کردن. ۲۳۵- رو دست خوردن: گول خوردن: به دام افتادن. ۲۳۶- روزگار کسی را سیاه کردن: او را بدبخت کردن. ۲۳۷- روز وانفسا: روز قیامت و صحرای محشر. ۲۳۸- روزه ی بی نمازی: عروس بی جهاز و قور مربی پیاز: همه چیز ناقص است. ۲۳۹- روزه خوردنش را دیده ایم نماز کردنش را ندیده ایم: کار یدش را دیدیم اما کار خوبش را ندیدیم. ۲۴۰- روی سر کسی خراب شدن: به زور به مهمانی کسی رفتن: خود را بر کسی تحمیل نمودن. ۲۴۱- روی شاخش است: کارم حتمی است. ۲۴۲- روی کسی را سفید کردن: موجب سزبلندی و خشنودی کسی شدن. ۲۴۳- ریش خود را به دست دیگری دادن: تسلیم دیگری شدن: اختیار خود را به کسی دادن. ۲۴۴- ریش خود را در آسیاب سفید کرده: با تجربه و آزموده نیست. ۲۴۵- ریش و قیچی هر دو را به دست داشتن: اختیار کامل داشتن. ۲۴۶- ریگی در کفش داشتن: صادق و راستگو نبودن. ۲۴۷- زمین دهان باز کرد و مرا در خود فرو برد: از بسیاری خجالتی چنین آرزویی کردن. ۲۴۸- زن از غاره سرخ شود مرد از غذا: زن با آرایش و مرد با جنگیدن خوشرنگ می شوند. ۲۴۹- زن نانجیب گرفتن آسان و نگه داشتن او مشکل: هر جور زن هر جا پیدا می شود. ۲۵۰- زن نانجیب گرفتن مشکل و نگه داشتن او آسان:

زن خوب هر جا پیدا نمی شود. ۲۵۱- زیر اندازش زمین است و رو اندازش آسمان: فقیر و بی چیز است. ۲۵۲- زیر آب کسی را زدن: کسی را نزد دیگری بی اعتبار کردن. ۲۵۳- زیر کاسه ای نیم کاسه ای بودن: نقشه ای پنهانی در کار بودن. ۲۵۴- زیره به کرمان بردن: بردن چیزی به محلی که در آنجا فراوان باشد. ۲۵۵- زینب ستم کش است: خانمی که بیشتر از دیگران کارهای سخت و طاقت فرسا انجام می دهد. ۲۵۶- سال به سال دریغ از پارسال: روزگار و موقعیت بهتری در پیش نیست. ۲۵۷- سالی که نکوست از بهارش پیداست: شروع هر کار نمایانگر پایان کار است. ۲۵۸- سیل کسی را چرب کردن: به کسی رشوه یا هدیه دادن. ۲۵۹- سیل کسی را دود دادن: کسی را تنبیه کردن - خجل و ناراحت ساختن. ۲۶۰- ستاره ی سهیل است: دیر دیر دیده می شود - غیبتهای طولانی دارد. ۲۶۱- سر به جهنم زدن: بسیار گران تمام شدن. ۲۶۲- سر به سر کسی گذاشتن: اورا ناراحت کردن - با او شوخی کردن. ۲۶۳- سر به صحرا زدن: از فرط ناراحتی دیار خود را ترک کردن. ۲۶۴- سر به هوا بودن: بازی گوش بودن. ۲۶۵- سر پل خر بگیری: محل بررسی و گیر افتادن. ۲۶۶- سر پیری و معرکه گیری: کسانی که در زمان پیری کار جوانان را انجام می دهند. ۲۶۷- سرد و گرم روزگار و چشیدن: تجربه آموختن - آزموده شدن. ۲۶۸- سر شاخ شدن: درگیر شدن. ۲۶۹- سرش تو لاک خود بودن: کاری به کار کسی نداشتن - در فکر خود بودن. ۲۷۰- سر کسی را گرم کردن: کسی را مشغول کردن. ۲۷۱- سر کسی شیره مالیدن: کسی را گول زدن: اغفال کردن. ۲۷۲- سر که ی مفت شیرین تر از عسل است: هر چیزی که رایگان باشد گواراست. ۲۷۳- سر کیسه را شل کردن: سخاوتمکند بودن: پول خرج کردن. ۲۷۴- سرم را بشکن و نرخم را نشکن: چانه زدن و قیمت جنس را پایین نیاور. ۲۷۵- سر و گوش آب دادن: کسب خبر و اطلاع کردن. ۲۷۶- سری که درد نمی کند دستمال نبند: بی مورد برای خود ایجاد مشکل و نگرانی نکن. ۲۷۷- سگ زرد برادر شغال است: به لحاظ بدی هر دو مثل هم اند. ۲۷۸- سگ صاحبش را نمی شناسد: ازدحام و شلوغی زیاد. ۲۷۹- سگ کیش کردن: کسی را بزور به جایی بردن. ۲۸۰- سیر تا پیاز را برای کسی نقل کردن: مطلبی را به طور تفصیل برای دیگری شرح دادن. ۲۸۱- سیر به پیاز می گکه پیف پیف چقدر بو میدهی: دو مجرم مثل هم یکدیگر را سرزنش می کنند. ۲۸۲- شاخ و شانه کشیدن: به خود بالیدن: تظاهر به زورمندی کردن. ۲۸۳- شال و کلاه کردن: آماده شدن: لباس پوشیدن برای بیرون رفتن از منزل. ۲۸۴- شاهنامه آخرش خوش است: باید به پایان کار توجه داشت. ۲۸۵- شب آبستن است تا چه زاید سحر: حوادثی در پیش است باید در انتظار آن

بود. ۲۸۶- شب دراز است و قلندر بیدار: وقت بسیار است ، شتاب و عجله شایسته نیست. ۲۸۷-

شتر با بارش گم شد: به محل بسیار شلوغ گویند. ۲۸۸- شتر دیدی ندیدی: آنچه دیدی یا شنیدی بازگو نکن. ۲۸۹- شتر سواری دولا دولا نداره: این کار پنهان شدنی نیست. ۲۹۰- شریک دزد و رفیق قافله: کسی که با طرفین دفاع و نزاء زد و بند داشته باشد. ۲۹۱- شش ماهه به دنیا آمدن: بسیار عجول بودن. ۲۹۲- شکم گرسنه فتوای خون می دهد: به آدم بی ایمان نمی توان اعتماد کرد. ۲۹۳- شیری یا روباه?: پیروز باز گشتی یا شکست خورده?. ۲۹۴- شورش را در آوردن: زیاده روی بیش از حد کردن در کاری. ۲۹۵- شتر در خواب بیند پنبه دانه: آدمی که آرزوهای دور و دراز داشته باشد. ۲۹۶- شیطان را درس دادن: باهوش و حيله گر بودن (جهت منفی). ۲۹۷- صبر ایوب داشتن: بسیار بردبار و صبور بودن. ۲۹۸- صد سال گدایی کرد اما شب جمعه را نمیداند: کسی که به رموز کار خود آگاه نیست. ۲۹۹- صلاح مملکت خویش خسروان دانند: آنچه را خود مصلحت می بینی انجام بده. ۳۰۰- طناب مفت را کردید خود را به دار زد: از هرچه رایگان باشد استفاده می نماید. ۳۰۱- طوطی وار یاد گرفتن: بدون توجه به معنی و مفهوم از بر بودن : نفهمیده حرف زدن. ۳۰۲- عاقبت جوینده یابنده بود: هر کسی که بدنبال چیزی برود به آن می رسد. ۳۰۳- عقل کسی گرد شدن: عقل درست و حسابی نداشتن : کم شدن عقل کسی. ۳۰۴- علی ماند و حوضش: بیکار بودن. ۳۰۵- عمر نوح نداشتن: عمر دراز و طولانی نداشتن. ۳۰۶- عیسی به دین خود موسی هم به دین خود: هر کس در عقیده و اعتقاد خود آزاد است. ۳۰۷- غاز چراندن : بیکار بودن. ۳۰۸- غزل خدا حافظی را خواندن : برای رفتن وجدایی آماده شدن - مردن. ۳۰۹- فرار وبر قرار ترجیع دادن : برای اجتناب از خطر فرار کردن. ۳۱۰- فس فس کردن : دیر جنیدن - بسیار آهسته کار کردن. ۳۱۱- فضول و بردن جهنم گفت هیزمش تر است : بسیار ایراد گیر و اعتراض کننده. ۳۱۲- فلفل مبین که ریزه / بشکن ببین چه تیزاست : به کوچکی شخص نگاه نکن بلکه به لیاقت او نگاه کن. ۳۱۳- فیلش یاد هندوستان کرده : به هدف و مقصد دیگری توجه کرده. ۳۱۴- قارت وقورت کردن : ادعا داشتن با خشم و خشونت. ۳۱۵- قلق کسی را به دست آوردن : به اخلاق و روحیه ی کسی آشنا شدن. ۳۱۶- قوز بالای قوز : گرفتاری رو گرفتاری - مشکلی روی مشکل پیش. ۳۱۷- کاجی بهتر از هیچی است : چیز کم بهتر از هیچ چیز است. ۳۱۸- کاردش بزنی خونش در نمی آید : بی نهایت خشمگین است. ۳۱۹- کاری بکن بهر ثواب نه سیخ بسوزد نه کباب : به عدالت رفتار کن. ۳۲۰- کبکش خروس می خواند : بسیار خوشحال وبا نشاط است. ۳۲۱- کس نخوارد پشت من

جز ناخن انگشت من : کسی برای دیگری کاری انجام نمی دهد. ۳۲۲- کار حضرت فیل است :

کاری بسیار سخت و دشوار است. ۳۲۳- کف دستم را بو نکرده بودم : از غیب نمی دانستم. ۳۲۴-

کل اگر طیب بود سر خود دوا نمودی : مهارت نداشتن در کاری. ۳۲۵- کلاه شرعی بافتن : عمل غیر مشروعی را با حيله و تزوير شرعی جلوه دادن. ۳۲۶- کار کردن خر و خوردن یابو : کار را کس دیگر می کند نتیجه را کس دیگر می برد. ۳۲۷- کیسه برای چیزی دوختن : طمع داشتن به چیزی.

۳۲۸- گاوش زائیده : مشکلی برایش پیش آمده است. ۳۲۹- گردن کج کردن : خود را کوچک کردن - عاجزانه چیزی از کسی خواستن. ۳۳۰- گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی : کارها با صبر و بردباری انجام می شود. ۳۳۱- گز نکرده پاره کردن : بدون مطالعه به کاری مبادرت کردن.

۳۳۲- گل سر سبد بودن : برگزیده گروه بودن - ممتاز جمع شدن. ۳۳۳- گاو پیشانی سفید : همه کس و همه جا او را می شناسند. ۳۳۴- گوش بریدن کسی : کلاه برداری کردن از کسی. ۳۳۵- لفت دادن کاری : به درازا کشانیدن کار و با تشریفات زیاد به آن پرداختن. ۳۳۶- لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است : چیز بی ارزش و ناقابل در شرایط نیاز مفید واقع می شود. ۳۳۷- مار پوست خود بگذارد اما خوی خود نگذارد : اخلاق و رفتار افراد عوض نمی شود. ۳۳۸- مار را در آستین خود پروراندن : چیز بد را یاری دادن. ۳۳۹- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد : آدم صدمه دیده همیشه می ترسد. ۳۴۰- ماست خود را کیسه کردن : ترسیدن. ۳۴۱- مثل اینکه مال باباش و خوردم : به مناسبت دشمنی با کسی گفته می شود. ۳۴۲- ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است : روی آوردن به کار خود هیچ موقع دیر نیست. ۳۴۳- مرغ همسایه غاز است : چیزی که دیگران دارند با ارزش تر است. ۳۴۴- موش به سوراخ نمی رفت جارو به دمبش بست : طرف خودش پذیرفته نبود معرف دیگری شد. ۳۴۵- مرغ یک پا دارد : از نظرم بر نمی گردم. ۳۴۶- مثل خر در گل ماندن : عاجز و ناتوان و درمانده شدن. ۳۴۷- مرد سر می دهد اما سر نمی دهد : رازی که به کسی سپرده شد فاش نمی شود. ۳۴۸- مشت نمونه خروار است : چیز کم به نشانه فراوان. ۳۴۹-

مشت و سندان : جدال و درگیری ناتوان با توانا - کار دشوار و خطر ناک. ۳۵۰- مگر آمدی آتش ببری : عجله زیاد داشتن. ۳۵۱- مگر شهر هرت است ؟ هر کاری انجام بدهی آزاد نیستی. ۳۵۲-

مگر کله گنجشک خورده ای ؟ بسیار پر حرف هستی. ۳۵۳- من می گویم نر است تو می گویی بدوش - بی جهت اصرار کردن. ۳۵۴- من یک پیراهن بیشتر از تو پاره کردم - با تجربه تر و سالخورده تر از تو هستم. ۳۵۵- مو را از دست کشیدن - دقت بسیار کردن. ۳۵۶- موش مردگی

در آوردن - خود را به ناخوشی زدن - خود را بیمار جلوه دادن ۳۵۷- مومن مسجد ندیده - به شوخی به کسی می گویند که تظاهر به تقدس دارد. ۳۵۸- موهایش را در آسیاب سفید کرده - گرچه پیر است اما بی تجربه است. ۳۵۹- مویی از خرس کندن غنیمت است - از آدم خسیس حداقل استفاده هم غنیمت است. ۳۶۰- مهمان مهمان را نمی تواند ببیند صاحبخانه هر دو را - خسیس بودن صاحب خانه ۳۶۱- میانشان شکر آب است - روابط آنها خوب نیست ، اختلاف دارند. ۳۶۲- ناز شست گرفتن - پاداش و جایزه گرفتن. ۳۶۳- نازک نارنجی - زودرنج ، کم تحمل در مقابل مشکلات ۳۶۴- نان به نرخ روز خوردن - پای بند بودن به اصول - رفتار خود را با وضع حاضر تطبیق دادن ۳۶۵- نان کسی را آجر کردن - موجب ضرر و زیان کسی شدن. ۳۶۶- نخود هر آش بودن - مداخله در هر کاری کردن. ۳۶۷- نشخوار آدمیزاد حرف است - لذت داشتن حرف زیاد. ۳۶۸- نمک پرورده بودن - مدیون کسی دیگر بودن. ۳۶۹- نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار - با آمدن چیز جدید گذشته و قدیمی و دلگیر می شود. ۳۷۰- نه زنگی زنگ نه رومی روم - میانه رو بودن - متوسط بودن. ۳۷۱- نه سر پیاز نه ته پیاز - کاره ای نبودن. ۳۷۲- نه چک زدم نه چانه عروس آمد به خانه - بدون زحمت به هدف رسیدم. ۳۷۳- وقت سر خاراندن نداشتن - سخت گرفتار کار زیاد بودن. ۳۷۴- هر چه بگنجد نمکش می زنند وای به روزی که بگنجد نمک - از افراد درست دیگر انتظار انجام کار بد و زشت نیست. ۳۷۵- هر چه پول بدهی آش می خوری - به اندازه زحمت نتیجه می گیری. ۳۷۶- هر سرازی سربالایی دارد - راحتی سختیایی هم به دنبال دارد. ۳۷۷- هر چه دیدی از چشم خودت دیدی - مقصر خودت هستی. ۳۷۸- هر چه سنگ است مال پای لنگ است - آسیب و صدمه همیشه به آدمهای بیچاره می رسد. ۳۷۹- هر کی با آل علی درافتد برافتد - معمولاً سادات به مخالفان خود می گویند. ۳۸۰- هر کس به امید همسایه نشیند گرسنه می خوابد - به دیگران نباید امید داشت ، هر کاری را باید خود انجام داد. ۳۸۱- هر کس خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند - هر کس باید عاقبت اعمال خود را تحمل کند. ۳۸۲- هر که بامش بیش برفش بیشتر - هر کس دارا تر است گرفتار تر است. ۳۸۳- هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد - نباید به دیگران متکی بود. ۳۸۴- هر که طاوس خواهد جور هندوستان کشد - باید سختیها را برای رسیدن به هدف تحمل کرد. ۳۸۵- هفت خوان رستم را طی کردن - کار بسیار سخت را برای رسیدن به هدف تحمل کرد. ۳۸۶- همه را برق می گیرد ما را چراغ نفتی - شانس و اقبال دیگران بیشتر از ماست. ۳۸۷- هنداونه زیر بغل کسی گذاشتن - تملق

بی جا گفتن ۳۸۸- هوا گرگ و میش است - نه تاریک است نه روشن ۳۸۹- هیچ کاره ی همه
کاره - آدم هیچ کاره هود را همه کاره می پندارد ۳۹۰- یاسین به گوش خر خواندن - کار بی
حاصل انجام دادن ۳۹۱- یال و کوپال داشتن - سرو وضع خوب داشتن ۳۹۲- یک دستی گرفتن
- کسی را کتر از آنچه هست پنداشتن ۳۹۳- یک ستاره توی آسمان ندارد - آدم بی شانس و اقبال
است ۳۹۴- یک شب هزار شب نمی شود - به تعارف به مهمان می گویند ۳۹۵- یک کلاغ چهل
کلاغ کردن - اغراق و مبالغه نمودن + غیبت زیاد ۳۹۶- یک بز گر گله را گرگین می کند - یک
همنشین بد دیگران را هم به فساد می کشاند ۳۹۷- یکی به نعل می زند یکی هم به میخ - هر دو
طرف را مراعات می کند ۳۹۸- یک گوش در است و گوش دیگر دروازه - کسی که مطلبی را به
خاطر نمی سپارد ۳۹۹- یکی را پی نخود سیاه فرستادن - به بهانه ای او را از میدان خارج مکردن
۴۰۰- یکی نان نداشت بخورد پیاز می خورد تا اشتهاش باز شود - کار نابخردانه کردن .

بابت نداشتن نظم از شما عذرخواهی می کنیم.

منبع: درخت دانش / هفتم - ۷ - تم

برای دسترسی به مطالب هفتم به سایت زیر مراجعه کنید:

www.class7tom.blog.ir